

بررسی رابطه بین صفات شخصیت و هیجانات مثبت و منفی با نشان‌گان افسردگی در دانشجویان دانشگاه آزاد واحد گچساران

بتول رضایی

دانشگاه آزاد واحد گچساران، Bt_rezaei@yahoo.com

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی ارتباط میان متغیرهای صفات شخصیت و هیجانات مثبت و منفی با میزان نشان‌گان افسردگی انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل همه دانشجویان دانشگاه آزاد واحد گچساران می‌باشند که در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ مشغول به تحصیل هستند. برای انجام این پژوهش ۱۶۵ نفر دانشجوی به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده و به کمک جدول مورگان انتخاب شدند. همه آزمودنی‌ها پرسشنامه صفات شخصیتی (نئو-۱۹۸۸)؛ مقیاس هیجانات مثبت و منفی (۱۹۸۰) و پرسشنامه افسردگی بک (۱۹۶۱) را تکمیل نمودند. داده‌ها به روش ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون گام به گام از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون گام به گام با استفاده از نرم افزار SPSS-19 تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که رابطه مثبت و معناداری بین صفات شخصیتی و نشان‌گان افسردگی وجود داشته یعنی در صورت برخورداری فرد از صفات منفی، افسردگی رو به افزایش می‌رود ($P \leq 0.005$). همچنین با توجه به یافته‌های بدست آمده بین هیجانات مثبت از جمله (شادی، علاقه و ...) با میزان افسردگی دانشجویان رابطه مثبت و معناداری وجود داشته به طوری که هر چه میزان هیجانات مثبت در افراد بالاتر باشد به همان اندازه نیز افسردگی افراد رو به کاهش می‌رود.

واژه‌های کلیدی: صفات شخصیتی، هیجانات مثبت، هیجانات مثبت منفی، نشان‌گان افسردگی، دانشجویان.

مقدمه

افسردگی می‌تواند به عنوان یک وضعیت و حالت روانی باشد، که نشانگر آن احساس کسالت، کمبود انرژی، ناامیدی و بی‌علاقگی می‌باشد. این پدیده گاه به عنوان یک تجربه و گاه یک نگرش به زندگی محسوب و در شکل حاد آن را به عنوان یک بیماری محسوب می‌شود. مواجهه با بحران‌های گوناگون زندگی اعم از بحران‌های رشد که بیشتر درونی است و یا بحران‌های عاطفی که جنبه بیرونی دارد و رویا رویی با وقایع اطراف و حوادث محیطی مانند سوگ، اندوه، شکست‌های عاطفی و شغلی به طور طبیعی می‌تواند منجر به افسردگی شود (Jang, 2012).

عواطف و هیجانات یکی از جنبه‌های مهم رفتار انسان را تشکیل می‌دهند و نقش مهمی در زندگی انسان‌ها بازی می‌کنند. بدون هیجانات زندگی بشر تقریباً خسته کننده و بی معنی می‌شود. انسان از طریق همین عواطف است که دنیا را برای خود معنا می‌کند و با تجربه احساسات مختلف زندگی خود را جهت‌مند می‌سازد (Forgas, 2008).

Watson و Teleng در (1985) هیجانات را به دو بعد پایه تقسیم بندی کردند که شامل: عواطف و هیجانات مثبت و هیجانات منفی می‌شدند. هیجانات منفی حالات خلقی را در بر می‌گیرند که در بیشتر موارد بیانگر درد و رنج فرد است که نمود آن می‌تواند در غالب غم و اندوه یا خشم و عصبانیت باشد و در نقطه مقابل هیجانات مثبت دربردارنده حالات عاطفی هستند که فرد توسط آن‌ها احساس شادی، سرخوشی، توانمندی و هدفمندی را تجربه می‌کند. به نظر می‌رسد، افرادی که عاطفه مثبت زیادی را تجربه می‌کنند، لزوماً هیجانات منفی کمتری را تجربه می‌نمایند و در نقطه مقابل، اشخاصی که هیجانات منفی زیادی را تجربه می‌کنند، اما، در حقیقت شواهد بیانگر این است که هیجانات منفی به واسطه رویدادها یا تجارب ناخوشایند ایجاد می‌شود و هیجانات مثبت زاینده رویدادها و تجارب خوشایند هستند. لذا، بهتر است آن‌ها را عناصر جداگانه‌ای در نظر بگیریم که الگوهای متفاوتی برای نمایش و بروز دارند در این بین حتی تجربه‌های روزانه نیز می‌توانند هم متأثر از هیجانات باشند و هم از آن‌ها اثرپذیرند. هرچند، به نظر می‌رسد عوامل مختلفی همچون ویژگی‌ها و صفات شخصیتی از جمله مواردی هستند که با تفسیر افراد از رویدادها و بروز حالات خلقی مختلف در ارتباطاند (Gilbert et al, 2014).